

قطعه

غم مخور

از صد اندرز وحید

بشنو این نکته را که گفت استاد
 باد غم شمع جان کند خاموش
 هر که اندوه روزگار آن خورد
 زنگ اندوه را بشوی از دل
 انده مرده و غم مردن
 بس حریفان خاک دیدستی
 خرم آنکس که خرمن غم سوخت
 ای پسر شاد زی بکیتی شاد
 یاد غم مرد را برد از یاد
 خوردش انده چو استخوان را خاد
 کاهدت ورنه زنگ چون فولاد
 بهل از سر که مرد هر کس زاد
 باد در دست و خاک در کف باد
 خنک آنکس که داد شادی داد

افادات ادبی

س - واو معدوله کدامست و وجه تسمیه آن باین اسم چیست ؟
 ج - واو معدوله بتصریح ارباب لغت و فرهنگ نویسان عبارت از واوی
 است که نوشته میشود ولی خوانده نمی شود چون واو خوش و خویش و وجه
 تسمیه آن باین اسم اینست که در موقع خواندن کلمه از آن حرف عدول کرده و
 حرف بعد از آن را تلفظ کنند .

س - آیا این نحو واو از مختصات لغت فارسی است یا در لغت عربی

هم یافت می شود ؟

ج - واو معدوله از مختصات زبان فارسی است و در غیر لغت فارسی
 نیست و از این جهت نوشتن خاطر مفرد با واو بدینصورت (خواطر) غلط
 و اشتباه است .

س - پس کلمه صلوة و زکوة که در عربی باواو نوشته می شود و با الف خوانده می شود چیست؟ و چرا نمی توان این واو را نیز واو معدوله گفت؟

ج - چنانکه سابقاً نوشتام واو معدوله آنست که در موقع تلفظ نه خود تلفظ شود و نه مبدل از او - و واو صلوة و زکوة از این قبیل نیست زیرا که در این دو کلمه بجای واو الف متقلبه تلفظ می شود و بقای واو در کتابت برای نمودن اصل کلمه است .

س - واو معدوله در صورتیکه تلفظ نمی شود فایده آن چیست؟

ج - واو معدوله علامت فتحه است مایل بضمه که در عربی آنرا اشمام گویند .

س - علامت واو معدوله چیست؟

ج - علامت واو معدوله آنست که همیشه بعد از حرف خاء معجمه و قبل از حروف : د - ر - س - ش - ه - ن - ا - ز - ی - واقع شود و این حروف را من در دو کلمه درس شهنازی یا جمله : سینه زان شد جمع کرده ام اینک مثال : د - خود ر خوره س - خوست بمعنی بخار ش - خوش . ه - خوهله بمعنی کیج و معوج که خل محرف آنست ن - آخوند ا - خواب ز - خوزم بمعنی جزیره ی - خویش و بعضی از این لغات را ادیبی در این شعر جمع کرده است :

خوزمی از خوستی برآمد خوهله راهی در نبشت

در شد آخر ای تو خوهله کمتر از خوز می مباش

یعنی بخاری از جزیره برخواست و پس از طی راه غیر مستقیم تبدیل بسیاران شد ، بعد بواسطه فرود آمدن در دهن صدف (بعقیده قدما) لولو

گردید تو ای نادان برخیز و بخویش در آی و لا اقل کمتر از بخاری مباش
 س - واو معروف کدامست و مجهول کدام ؟ و قافیه کردن این دو با هم
 در شعر روایا نارو است؟

ج - واو معروف آنست که در کلمه ظاهر و آشکار تلفظ شود و خفائی
 در آن نباشد چون واو ؛ دود - سوز - مور - چوب - موم و امثال آنها .
 و واو مجهول آنست که کمتر آشکار شود و در تلفظ بجای ضمه بکار رود چون
 واو قولنج و شترلوك و امثالهما .

س - برای شناختن این دو واو قاعده کلی چیست ؟

ج - میزان کلی برای تشخیص این دو واو در دست نیست و برای تشخیص
 آن دو باید باهل زبان چون اهالی کردستان و دیگر فارسی زبانان یا بکتاب
 لغت فارسی مراجعه کرد و روی کردن این دو واو را با هم اساتید از شعرا
 روا نمی داشتند و اگر وقتی ضرورتی ایجاب می کرد در شعر بآن اشاره کرده
 و عذر می خواستند ولی اکنون که این فرق چندان بین نیست متداول الاستعمالست .

۱ - د

{ مهتاب }

باز شب شد مرا نگیرد خواب	بس غم انگیزی ای شب مهتاب
روشنائی ز پشت شیشه در	اوفتاده بروی جامه خواب
من به بستر ز رنج می غلطم	از غم روزگار در تب و تاب
چشم کم نور چون چراغ ضعیف	اشك مانند قطره سیماب
با مه آسمان برآز و نیاز	با دل خویش در سؤال و جواب؟
کیستم ؟ چیستم ؟ کجا هستم ؟	چیست این : زندگی است یا غرقاب؟